

مضامین زیست‌محیطی در اشعار گیلکی بر اساس رویکرد نقد بوم‌گرا

معصومه کیانپور*

مریم سادات فیاضی**

چکیده

شعر بدون تصویرگری از اجزای طبیعت، مجموعه‌ای بی‌جان و بی‌اثر است. در اشعار گیلکی مضامینی نظیر: قدرت و نقش طبیعت، رابطه انسان با محیط زیست خود، فرآورده‌ها و تولیدات طبیعی، اخلاق زیست‌محیطی و مانند آن امکان وقوع می‌یابند. پژوهش حاضر، با هدف مطالعه‌ی اشعار گیلکی شاعران گیلکی سرای امروز، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که «درون مایه و مضمون اصلی اشعار گیلکی زیست‌محیطی شاعران گیلکی سرا بر اساس نحوه نگرش‌شان به طبیعت در راستای رابطه ادبیات و محیط زیست چیست؟»، از این‌رو، این نوشتار بر آن است تا با بررسی اشعار گیلکی زیست‌بومی، به چگونگی استفاده از عناصر و تصاویر طبیعی در راستای تجلی رابطه انسان و طبیعت بپردازد. پیکره‌ی داده‌های پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای از میان اشعار گیلکی دو دهه‌ی اخیر گردآوری شده و سپس در ارتباط با موضوع مورد بحث، بر اساس نقد بوم‌گرا به توصیف و تحلیل درآمده است. نگارندگان در این نوشتار نشان می‌دهند که درون مایه‌ی اصلی این اشعار زیست‌محیطی، مبتنی بر توصیف طبیعت و عناصر آن و تأثیرش بر کار و زندگی مردم، دغدغه‌های حفظ محیط زیست طبیعی و شهری و مبارزه با آلودگی، صید و شکار ناآگاهانه و بی‌رویه است.

کلیدواژه‌ها: محیط زیست، نقد بوم‌گرا، شعر گیلکی، طبیعت، گیلان.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان، El.kianpour@gmail.com
** استادیار زبان‌شناسی گروه ربان و ادبیات پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)،
msfayyazi@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

۱. مقدمه

بی تردید در همه جای دنیا طبیعت از ابتدا تا امروز همواره یکی از خاستگاه‌های هنر بوده و ناب‌ترین آفرینش‌های هنری از آن سرچشمه گرفته است. اثرگذاری طبیعت در هنر کلامی که نمونه بارز آن شعر است، پهنا و وسعت بیشتری دارد. شعر فارسی را در فاصله‌ی سه قرن نخستین، یعنی تا پایان قرن پنجم هجری، باید شعر طبیعت خواند. زیرا با این‌که طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمان و مکانی است و هیچ‌گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی‌توان تفکیک کرد، شعر فارسی در این دوره به خصوص از نظر توجه به طبیعت، سرشارترین دوره‌ی شعر در ادب فارسی است. رابطه‌ی انسان با طبیعت و زیست‌بوم خویش در طول تاریخ همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است. زمانی انسان به دلیل ناآگاهی مقهور طبیعت و پدیده‌های آن بود، زمانی عاشق و شیفته‌ی عناصر و زیبایی‌های آن و زمانی نیز ارباب‌گونه بر طبیعت حکمرانی نمود. این رویکردها در ادبیات به ویژه شعر تجلی یافته است.

شاعران گیلکی‌سرا، بیش از هر چیز در اشعارشان به طبیعت و عناصرش وفاداراند، چراکه رذپای طبیعت و عناصر طبیعی در اکثر اشعار گیلکی شاعران گیلانی مشاهده می‌شود؛ اما باید به این نکته توجه داشت که محوریت اکثر آن‌ها، توصیفات شاعرانه‌ی صرفی است که ارتباط پررنگی با دغدغه‌های زیست‌محیطی و صیانت از آن ندارد. بنابراین در این نوشتار، اشعاری جهت بررسی انتخاب شده‌اند که کاملاً منطبق با اهداف این پژوهش هستند. اگرچه اشعار گیلکی فراوانی در رابطه با محیط زیست و مسائل پیرامون آن موجود نیست؛ اما در همین نمونه‌ها، دغدغه‌های زیست‌محیطی شاعران را از خلال محتوا و مفهوم اشعارشان می‌توان دریافت. این شاعران به نوعی سعی بر آن دارند در محور عمودی اشعارشان، بار معنایی و عاطفی را به درستی به مخاطبان گوناگون خود انتقال دهند و از مفاهیم اجتماعی و اثرات مسائل و مصائب مبتلابه‌ی جامعه‌ی خود فاصله نگیرند تا درصد هم‌ذات‌پنداری را در مخاطبان شعر بالا ببرند. جلوه و نقش عناصر و پدیده‌های طبیعی در اشعار گیلکی بسیار مورد توجه قرار گرفته است که این امر می‌تواند ناشی از تأثیر طبیعت و عناصر آن بر زندگی و کار مردم گیلان باشد. نحوه‌ی نگرش به طبیعت در اشعار گیلکی تحت تأثیر عواملی چون: باورداشت‌ها، نوع کسب و کار و گذران زندگی و فرهنگ این خطه شکل گرفته و در به تصویر کشیدن مضامینی نظیر: قدرت و نقش طبیعت، رابطه‌ی انسان با محیط زیست خود، فرآورده‌ها و تولیدات طبیعی، اخلاق زیست‌محیطی و

مانند آن تجلی یافته است. این نوشتار بر آن است تا با مطالعه‌ی اشعار گیلکی شاعران گیلکی سرای امروز به چگونگی استفاده از عناصر و تصاویر طبیعی در راستای تجلی رابطه انسان و طبیعت پردازد. سوال اصلی پژوهش حاضر این است: درون‌مایه و مضمون اصلی اشعار گیلکی زیست‌محیطی شاعران گیلکی سرا بر اساس نحوه‌ی نگرش‌شان به طبیعت در راستای رابطه ادبیات و محیط زیست چیست؟ با توجه به پرسش پیش‌گفته و مطالعه‌ی این اشعار می‌توان به این مهم دست یافت که: «درون‌مایه‌ی اصلی این اشعار زیست‌محیطی، مبتنی بر توصیف طبیعت، عناصر آن و تأثیرش بر کار و زندگی مردم است و دغدغه‌های حفظ محیط‌زیست طبیعی و شهری، مبارزه با آلودگی و آفات، صید و شکار ناآگاهانه و بی‌رویه نیز در اشعار این شاعران ملاحظه می‌شود».

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی ادبیات با رویکرد نقد بوم‌گرا، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است که از آن میان می‌توان به مجموعه مقالات انگلیسی «درباره نقد بوم‌گرا» اشاره نمود که با گردآوری، مقدمه و ویرایش زهرا پارساپور توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است: «نقد بوم‌گرا یا مطالعات سبز» از پیتربری (۲۰۰۹)، «نقد بوم‌گرا» از کیت ریگی (۲۰۰۲)، «وضعیت نقد بوم‌گرا و نقش ادبیات به عنوان بوم‌شناسی فرهنگی» از هوبرت زیف (۲۰۰۶)، «نشانه‌شناسی بوم‌گرا» از وینفرد نات (۱۹۹۸) و امثال آن از مقالات این مجموعه است. همچنین در بخش مقالات می‌توان به «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر» و «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» از زهرا پارساپور (۱۳۹۱)، «بررسی بوم‌گرایانه‌ی با شیرو، اثر محمود دولت‌آبادی» از مرتضی حبیبی نسامی (۱۳۹۳)، «خوانشی بوم‌گرایانه از داستان کوتاه درخت گلابی نوشته‌ی گلی ترقی» از نوذر نیازی (۱۳۹۴)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد «نقد آثار داستانی بیژن نجدی از منظر بوم‌گرایی» از مانی زیاری (۱۳۹۴) و امثال آن اشاره کرد.

مقاله‌ی «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر» از زهرا پارساپور (۱۳۹۱ ج)، انواع نگرش و توصیف طبیعت در شعر فارسی از آغاز شکل‌گیری تا امروز را تبیین می‌کند و به شرح و بررسی: توصیف واقع‌گرایانه، توصیف همراه با تخیل و تداعی شاعرانه، توصیف با رنگ احساس درونی شاعر، توصیف طبیعت به مثابه‌ی توصیف غیر طبیعت و امثال آن در اشعار فارسی می‌پردازد.

مقاله‌ی دیگری از زهرا پارساپور به عنوان «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» (۱۳۹۱ب) نیز ضرورت نگرش بوم‌گرایانه در علوم انسانی را بیان می‌کند.

مقاله‌ی «بررسی بوم‌گرایانه‌ی با شیرو، اثر محمود دولت‌آبادی» از مرتضی حبیبی نسامی (۱۳۹۳)، با رویکرد نقد بوم‌گرا، به بررسی نقش طبیعت در داستان با شیرو و تأثیر رابطه‌ی شخصیت‌های داستان با طبیعت وحش می‌پردازد و از آن جهت که بُعد تاریک و روشن طبیعت، از منظر نقد بوم‌گرا در محیط زیست طبیعی پررنگ است، حضور قهر و لطافت طبیعت در این داستان، دست‌مایه‌ی اصلی برای تحلیل این اثر دولت‌آبادی قرار گرفته است.

مقاله‌ی «خوانشی بوم‌گرایانه از داستان کوتاه درخت گلابی نوشته‌ی گلی ترقی» از نوذر نیازی (۱۳۹۴) نیز با برجسته‌سازی نقش درخت گلابی به عنوان نماد طبیعت و تأثیر آن بر روان و اندیشه‌ی شخصیت اصلی داستان، سعی در نگرشی بوم‌گرایانه، برای بازتعریف رابطه‌ی طبیعت با انسان دارد.

پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد «نقد آثار داستانی بیژن نجدی از منظر بوم‌گرایی» از مانی زیاری (۱۳۹۴) نیز نقد بوم‌محورانه‌ای از داستان‌های کتاب یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، از بیژن نجدی را به تصویر می‌کشد. این پایان‌نامه، ضمن بررسی عناصر بومی و طبیعی اقلیم داستان و نقش شخصیت‌های آن، به رابطه‌ی میان فرهنگ و طبیعت و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر می‌پردازد. با تمام این تفاسیر، اما پیرامون مضامین زیست‌محیطی و همچنین رویکرد نقد بوم‌گرا تاکنون تحقیق و پژوهشی در حوزه‌ی اشعار گیلکی صورت نپذیرفته است، از این رو این نوشتار رویکردی کاملاً نو دارد.

۳. مبانی نظری

ظهور بحران محیط زیست طی نیم قرن گذشته هرچند محصول فناوری و پیشرفت انسان در شاخه‌های علوم تجربی و مهندسی در همین سال‌ها بود، انسان متمدن را به بازبینی افکار و عملکرد گذشته‌ی خویش واداشت. در نتیجه‌ی این بازبینی، مطالعات بینارشته‌ای میان علوم مختلف انسانی (از جمله جغرافیا، دین، فلسفه، زبان، ادبیات و اخلاق) و محیط زیست شکل گرفت. نقد بوم‌گرا در زمره‌ی این مطالعات بینارشته‌ای است که دو حوزه‌ی ادبیات و محیط زیست را به هم می‌پیوندد. در این نقد، ضمن بررسی رابطه‌ی انسان و طبیعت در ادبیات، به

چگونگی بازتاب مسائل زیست محیطی و پدیده‌های طبیعت در آثار ادبی در دوره‌های تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی پرداخته می‌شود (پارساپور، ۱۳۹۱: ۵).

اصطلاح نقد بوم‌گرا اولین بار در سال ۱۹۷۸ میلادی توسط ویلیام روکرت ابداع شد. این رویکرد، نقدی در زمره‌ی مطالعات بینارشته‌ای است که دو حوزه‌ی ادبیات و محیط زیست را به هم پیوند می‌دهد. تعریف‌هایی که از نقد بوم‌گرا ارائه شده است، همگی به نوعی بر رابطه‌ی انسان با طبیعت و محیط زیست و نیز حفظ و صیانت از آن تأکید دارند. این شیوه‌ی نقد، رویکردی است که به کشف کیفیت رابطه‌ی انسان با محیط پیرامونش در ادبیات می‌پردازد (Callenbach, 1975: 8). محورا اصلی بحث در نقد بوم‌گرا، ارتباط ادبیات و محیط فیزیکی است (Fromm & Glotfelty, 1995:3). نقد بوم‌گرا از ۱۹۹۰، با پیدایش انجمن مطالعات ادبیات و محیط زیست، به طور رسمی، وارد نقد ادبی شده و به مطالعه‌ی رابطه‌ی میان انسان و طبیعت می‌پردازد. مقصود اصلی این جنبش مطالعه‌ی تأثیر انسان در طبیعت، ترغیب به حفاظت از محیط زیست و هشدار برای شرایط بحرانی محیط زیستی کره‌ی زمین است. در عین حال، توجه به سمت دیگر این رابطه‌ی دوسویه نیز حائز اهمیت است. درحقیقت، تأثیر طبیعت بر جنبه‌های گوناگون زندگی انسان درخور تأمل است و حتی تا احیای هویت شخص نیز پیش می‌رود. درحقیقت، نقد بوم‌گرا افق تازه‌ای در بررسی آثار ادبی گشوده است. اسکات اسلاویک و مایکل برنچ، از بنیانگذاران این رویکرد تازه در نقد ادبی، بر آن‌اند که همه‌ی آثار ادبی را می‌توان از منظر محیط زیستی بررسی کرد (Branch, 19: 2003). لارنس بول نیز در مقاله‌ی: «آینده‌ی نقد محیط زیستی» نقد بوم‌گرا را بررسی ادبیات و نقد عملی از دیدگاه محیط زیست تعریف می‌کند (Buell, 2001: 138). در تعریفی دیگر از اسکات اسلاویک آمده است:

بررسی متون محیط زیستی مشخصی از طریق هر روش علمی و پژوهشی یا بالعکس، بررسی تأثیرات محیط زیستی و رابطه‌ی میان انسان و طبیعت در هر متن ادبی؛ حتی در متونی که در نگاه اول فاقد جهان غیر انسانی است (Slovic, 2000: 160).

بوم‌نقد، سه تعهد اصلی دارد: ۱. مطالعه‌ی علمی طبیعت، ۲. تحلیل تخصصی بازنمودهای فرهنگی آن، ۳. فعالیت سیاسی برای [یافتن و به کار بستن] راه‌های پایدارتر سکونت در جهان طبیعی (Heise, 2006: 506). با توجه به این تعاریف، توجه به عناصر طبیعت و بررسی رابطه‌ی دوسویه‌ی آن با انسان در آثار ادبی رویه‌ی مشخص بررسی یک اثر بر اساس نقد بوم‌گراست.

[امروزه] منتقدان بوم‌گرا تلاش میکنند با رویکرد زیست‌محیطی به آثار ادبی گذشته، ضمن واکاوی و ارزیابی نگاه انسان به طبیعت و چگونگی تعامل او در طول تاریخ با طبیعت پیرامون خویش، زمینه را برای شکل‌گیری آثاری فراهم آورند که با در نظر گرفتن ملاحظات زیست‌محیطی، نگرش تازه‌ای به طبیعت عرضه کنند؛ به گونه‌ای که به اصلاح رابطه انسان با طبیعت بینجامد؛ یعنی همان نقشی که نقد در اصلاح نگرش انسان به نژاد و جنسیت داشت (پارساپور، ۱۳۹۱: ج: ۱۵).

۴. تحلیل اشعار گیلکی بوم‌گرا

طبیعت در فرهنگ اقوام ایرانی به عنوان موضوع قابل تأملی، به اشکال متفاوت اما یکسان، رایج بوده است. طبیعت و طبیعت‌گرایی چه در اشعار فولکلور و فرهنگ عامه و چه در شعر شاعران محلی سرای گیلان نیز بازتاب قابل توجهی دارد. در ارتباط با همبستگی انسان با انسان یک صورت ناب و نهایی داریم که همان عشق است. رابطه‌ای که بین دو جزء، بیگانگی و فاصله باقی نگذارد. در مورد طبیعت می‌شود از این همانی سخن گفت، یعنی همبستگی، وحدت و یگانگی. در نتیجه، طبیعت از درون انسان دیده می‌شود و انسان هم از درون طبیعت. این دو در حیات اجتماعی به هم پیوسته و مکمل یکدیگرند. در این دستگاه نظری هر دو به صورت واحدی شناخته و سنجیده می‌شوند. ارزیابی طبیعت و انسان مانند هم است. بدین ترتیب تفاوتی است بین کسانی که طبیعت را به صورت پدیده‌ای بیرونی نگاه می‌کنند و به عنوان چیزی که بشر در زندگی اجتماعی از آن فاصله گرفته است، می‌نگرند (قزوینچاهی، ۱۳۷۶: ۵۰). در گیلان، در حوزه‌ی شعر گیلکی، طیف‌های مختلفی با جهان بینی و نگاه بومی و اقلیمی، به شعر می‌پردازند. شاعرانی که قرائت بوم‌محورانه‌ای از شعر دارند، تلاششان در جهت آشتی دادن انسان با محیط طبیعی پیرامونش است، آن‌ها غالباً به جنبه‌های حفاظت از محیط زیست و موجودات آن و ارتباط صحیح انسان با آن می‌پردازند.

یک اثر زیست‌محیط‌محور باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱. طبیعت غیرانسانی در آن صرفاً به عنوان قالب حضور ندارد، بلکه حضور دارد تا نشان دهد، تاریخ بشر و تاریخ طبیعت به هم تنیده و وابسته‌اند.
۲. سود و منفعت انسانی تنها سود و منفعت قانونی نیست.

۳. مسئولیت انسان نسبت به محیط زیست، جزئی از چهارچوب اخلاقی متن است.
۴. از بعضی جهات محیط زیست به عنوان یک فرایند، نه به عنوان یک امر ثابت و معین، حداقل به صورت تلویحی، در متن نهفته است (ریگی، ۱۳۹۲: ۵۶).

کالریج درباره‌ی نگاه متفاوت شاعران به طبیعت معتقد است که طبیعت هرگز تغییر نمی‌کند، بلکه تأملات شاعران درباره‌ی طبیعت است که دگرگونی می‌پذیرد و پیرو احساسات و طبایع ایشان است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۲۰). با تمام این تفاسیر، طبیعت‌گرایی و ویژگی مشترک اشعار شاعران گیلکی سرا است. نگاه و توجه به اقلیم، پدیده‌های طبیعی، موجودات زنده، تغییر فصول و دغدغه‌های بومی در قالب‌های مختلف عروضی همیشه مورد استفاده شاعران گیلک است. در اشعار گیلکی بوم‌محور، عنیت زندگی، ویژگی‌های طبیعی و اخلاق زیست محیطی و حضور انسان، بازتاب پررنگی دارد که نشان از عزم نائل شدن به ارزش‌های انسانی و اخلاقی است که در این مجال به بررسی مولفه‌های اشعار بوم‌محور و زیست محیطی خواهیم پرداخت.

۱.۴ توصیف زیست‌بوم و عناصر آن و تأثیرش بر کار مردم

محیط عاملی است که خود به خود در تکوین فرهنگ موثر است، در واقع انسان به طور قابل توجهی زیر سلطه‌ی آب و هوا و عوامل طبیعی و جغرافیایی قرار دارد و کمیابی منابع طبیعی یا دوری و نزدیکی از منابع در نوع زندگی آن‌ها موثر است. این عناصر در افکار و اشعار آن‌ها نیز بی‌تأثیر نیست. شاعر گیلکی سرایی که در طبیعت گیلان می‌زید، کار و زندگی‌اش کاملاً به اوضاع جوی و طبیعی ارتباط دارد. بنابراین بیشتر دغدغه‌های او از جنس طبیعت است، او اقلیمی فکر می‌کند و نیازها، دلواپسی‌ها و اندیشه‌اش را در جان شعر طبیعت محور می‌ریزد. اندیشه و زندگی یک شاعر گیلک که از بدو تولد تا دوره‌های دیگر رشد در گیلان بوده، متأثر از عناصر و پیوند عمیق با طبیعت پیرامونش است.

نقد بوم‌گرا بر نقش محیط فیزیکی در شکل دادن محتوای شعر و تأثیرگذار بودن پیام آن تأکید فراوان دارد و آن را صرفاً به عنوان زمینه‌ای که شعر در آن اتفاق می‌افتد، در نظر نمی‌گیرد. در کلیت اشعار گیلکی زیست محیطی، محیط طبیعی گیلان، با حضور عناصر برجسته‌ی چون رودخانه، ماهی و ماهیگیری، جنگل، کوه و امثال آن، نقش‌آفرینی کرده است:

نمونه ۱

ناشتا نوشت تونگوله
تا توریکا توک تنگر
آ سر مایی دو ما داریم
تاشب
او سر مرغابی پرا
تا صبح ...

(ملکی، ۱۳۹۲: ۱۸).

برگردان به فارسی

تلنگر پرندۀ تیزپرواز در صبح دانه‌یابی
تا تگرگ نوک تاریکی
صبح تا شب از یک طرف
دُم ماهی را نگاه می‌داریم
و از شب تا صبح پَر مرغابی را.

شاعر در این شعر برای نشان دادن بازه‌ی زمانی صبح تا شب از تعابیر بومی زیبایی سود جسته است. شاعر با اشاره‌ی ظریف به کار دانه‌یابی پرندۀ تیزپرواز در طبیعت به سراغ صبح می‌رود و در بیان آن با ساختن تصویری محلی، در ذهن مخاطب، احساس خود را دخالت می‌دهد. در حقیقت در این نوع نگاه، شاعر صبح و شروع کار طبیعت را از نگاه پرندگان می‌بیند و شرح می‌دهد، چرا که او شاعری است که در محور طبیعت می‌اندیشد. وجه نمادین در این شعر پررنگ به نظر می‌رسد، چرا که نمادها، متناسب با پیچیدگی‌های شاعرانه، نماینده‌ی مفهومی از پدیده‌ای طبیعی و هر پدیده‌ی طبیعی نماینده‌ی یک طیف معنا است. نماد پرندۀ در صبح دانه‌یابی و تگرگ نوک تاریکی نیز شاهد این مفهوم در شعر است، چرا که سعی آن بوده که از توصیف مستقیم و بی‌پشتوانه‌ی طبیعت خارج شود و به سمت و سویی هدف مند حرکت نماید. نوک تاریکی، ذهنیت مخاطب را به شب سوق می‌دهد، گویی شب به کوهی تشبیه شده است که نوک آن، نهایت تاریکی و خموشی است و از آن جا که شب نسبت به روز دمای پایین تری دارد، آوردن واژه‌ی تگرگ در کنار آن، استفاده‌ی هوشمندانه‌ای برای نشان دادن نهایت شب سرد است. محوریت بخش ابتدایی

این شعر نگاه ضمنی شاعر به پدیده‌ی شب و روز است که بر سطح طبیعت جریان داشته و با تخیل شاعرانه‌اش عناصر را به هم گره زده است.

افزون بر این در شعر کوتاه پیش‌گفته می‌توان هم‌نشینی متناسبی را، در استفاده از عناصر طبیعت و در حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مشاهده کرد. شاعر، برای نشان دادن تصویر دوگانه‌ای از اوضاع اقتصادی این خطه و نیز اوضاع نامطلوب برخورد با طبیعت، نمادهای «ماهی» و «مرغابی» را به کار گرفته است. نکته‌ای که می‌توان در این شعر به آن اشاره کرد، پیوندی است که شاعر میان کسب و کارهای مرتبط با طبیعت بومی و بی‌توجهی نسبت به محیط زیست ایجاد کرده است. از آن جا که مرغابی و ماهی، موجوداتی پرتحرک هستند، گرفتن دم و پَر آن‌ها به طور شبانه‌روزی کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد، در واقع شاعر با نیم‌نگاهی به مشاغل اصلی این خطه و با اشاره به سختی کار و نیاز به این نوع کسب و کارها، سعی دارد به اعتراض بگوید کار ما از صبح تا شب شکار و صید بی‌رویه‌ی موجودات محیط زیست شده است که در واقع نوعی توصیف طبیعت از منظر نقد بوم‌گرایانه است. این نوع نگاه برگرفته از رویکرد انسان بوم‌گرا به طبیعت است. انسانی که برای طبیعت ارزش قائل است، نه از آن جهت که خود را بر آن مسلط می‌بیند، او حق حیات خود را مقدم بر حیات موجودات زنده‌ی طبیعت نمی‌بیند و هستی آن‌ها را پاس می‌دارد. تصاویر این بخش از شعر بیشتر از تجربه‌ی شاعر در زندگی در زیست بوم مورد نظر نشأت گرفته، همان دغدغه‌ای که او را پس از مشاهده‌ی پدیده‌های خاص، به توصیف این احساس سوق داده است.

نمونه ۲

نه بازار مَج کالش

نه پرندان^۱ خومه چاکونی

(همان)

برگردان به فارسی

نه تلاش و کوشش کاسب دوره گرد

نه آشیان‌سازی پرندگان

این بخش از شعر که ادامه‌ی نمونه قبل است، با بیان یک تقابل شکل می‌گیرد که سازنده‌ی اندیشه‌ی قابل توجهی در شعر است. دو واژه‌ی «بازار مَج» و «پرندان» برآمده از

شیوه‌ی زندگی اقتصادی و کسب و کار مردم گیلان و نیز جایگاه موجودات زیست‌بوم آنهاست. این گونه تقابل عناصر، می‌تواند سازنده‌ی ساختاری منسجم برای شعر باشد، چرا که نشان از تضاد بزرگتری دارد که همانا انسان و طبیعت است. شاعر در این بخش ضمن اشاره به تلاش بی‌فرجام کاسب دوره‌گرد، به نوعی، اعتراضی اجتماعی را نیز طرح می‌کند. او با زبانی ساده و بدون آرایه‌های ادبی، گویی فریاد می‌زند که نه برای تلاش‌های کاسب‌های دوره‌گرد اعتبار و ارزشی قائل می‌شویم تا به سمت مشاغلی مرتبط با تخریب محیط زیست و شکار بی‌رویه نروند و نه حرکتی برای حفاظت و در پناه گرفتن پرندگان و موجودات زنده در طبیعت انجام می‌دهیم.

شاعر با کلمات شعرش نگاهی بوم‌گرایانه به حیات در طبیعت و همچنین نگاهی اجتماعی به زندگی انسان دارد، چرا که طبیعت و جامعه‌ی انسانی بی‌هیچ تردید به هم پیوند خورده و سرنوشت هر کدام، دیگری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. طبیعت، بر نقش محیط فیزیکی در پیشبرد و تعریف جریان این شعر و تأثیرگذار بودن آن بر محتوای آن تأکید فراوان دارد و صرفاً به عنوان قالبی که واژگان در هم‌نشینی یکدیگر شعر را می‌آفرینند، اتفاق نمی‌افتد. در فضای این شعر، محیط فیزیکی، یعنی طبیعت گیلان، با محوریت و نقش آفرینی رودخانه و عناصر آن، تعیین‌کننده‌ی نوع زندگی انسان است. شاعر با انتخاب واژگان طبیعی و برجسته‌سازی طبیعت غیرانسانی در شروع این شعر، شعور محیط زیست را به انسان یادآوری می‌کند و زندگی بشر و طبیعت را گره خورده و تنیده و مشابه نشان می‌دهد، چرا که همان‌گونه که در ابتدای شعر به آن اشاره شده است، کار و تلاش و شروع روزانه برای انسان و طبیعت از صبح آغاز و به شب ختم می‌شود.

در این بخش از شعر، می‌توان بحران طبیعت را در سطوح اجتماعی ناشی از بی‌توجهی دانست؛ تا جایی که این بی‌توجهی و عدم طرح راهکار مناسب، نظم طبیعی زندگی موجودات و همچنین زندگی اجتماعی و شیوه‌ی کسب و کار و اقتصاد مردم را دچار تحول و تغییر کرده است. برای رسیدن به چنین برداشتی، باید خوانشی بوم‌محورانه از شعر داشته باشیم، یعنی روی وضعیت تأثرآور زندگی [انسان] تمرکز نکرده، بلکه بر روی تضاد عجیب میان پرورش عاشقانه‌ی تصویری شاعرانه از سرتاسر زندگی و ناپایداری توازن زیست‌محیطی تمرکز کنیم (بری، ۱۳۹۲: ۳۴). در نگاه بوم‌گرایانه‌ی جدید، عناصر طبیعت مستقل از حضور انسان و احساسات و گزینش او به رسمیت شمرده می‌شوند و ارزش و زیبایی آنها، باز بسته به جایگاه و نقش آنها در حیات انسان نیست (پارساپور، ۱۳۹۱: ج ۲۲).

۲.۴ دغدغه حفظ محیط زیست، مبارزه با آلودگی و صید و شکار ناآگاهانه و

بی‌رویه

با نگاهی بر ادبیات گذشته، بیشتر شاهد وصف صرف طبیعت در راستای لطافت و زیبایی‌هایش هستیم تا پرداختن به بحران‌های زیست محیطی؛ البته این روند هنوز نیز ادامه دارد، گویی شاعران ترجیح می‌دهند در همان فضا و حس و حال شاعران گذشته، فارغ از دغدغه‌های زیست محیطی، کلمات توصیفی خود را بر جان شعر بریزند.

نقد بوم‌گرا برای بازبینی نظام ارزشی - فرهنگی انسان‌مدار تلاش می‌کند که نه تنها با شناخت عزت و ارزش مستقل طبیعت غیر از انسان رابطه داشته باشد، بلکه از منظری دیگر، آن را به منبعی از ارزش‌های فرهنگی تبدیل کند. تقلید هوشمندانه از طبیعت الگویی می‌شود که از طریق آن نه تنها روندهای علمی، تکنولوژیکی یا زیبایی شناختی می‌توانند الهام گرفته شوند، بلکه می‌توانند جهت‌گیرهای اخلاقی ما را بسط دهند و غنی سازند. [...] نقد بوم‌گرا از خودبیگانگی ریشه‌دار انسان را در برنامه‌ی تمدن‌سازی واکاوی کرده است، دوره‌ای که انسان در توهم انسان‌محورانه‌ی خود از استقلال، سعی بر بریدن ریشه‌ای خود در جهان طبیعی داشته است. (زیف، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۱۸).

در تحلیل اشعار از منظر زیست محیطی، بیشتر اوقات، طبیعت در پس زمینه‌ی شعر مشاهده می‌شود و حتی اگر در پیشبرد جریان شعر به طور مستقیم وارد نشود اما، تأثیر رابطه انسان بر طبیعت و عواقب آن پررنگ و حائز اهمیت است:

نمونه ۳

زرد ولگان گومگومه میان

سیاباد

جی را بامو

جنگل چوم تانا

گالی دوست

«سینه سورخ» گومار جیر

هرای زنه!

(فدایی، ۱۳۹۳: ۱۱)

برگردان به فارسی

در میان نجوهای برگ‌های زرد

باد سیاه

از راه آمد

آشغال انداخت

بر عمق چشم جنگل

سینه سرخ، زیر بیشه فریاد می زند!

شاعر در این شعر با استفاده از عناصر طبیعی چون برگ، باد، جنگل و سینه سرخ سعی دارد به مفهومی غیر از توصیف صرف طبیعت بپردازد، زیرا هدف زیست محیطی او در این شعر کاملاً مشهود است. ویژگی‌های بارز طبیعت وحش، خلوت و دوربودن از هیاهوی محیط اجتماعی است، شاعر در ابتدای شعر نیز با اشاره به نجوای برگ‌های جنگل و سکوت حاکم بر آن بر این موضوع اشاره دارد. در این شعر کوتاه، رنگ‌ها نیز جایگاه پررنگ و هدف‌مندی دارند. زردی برگ‌ها هم می‌تواند نشان از فصل پاییز باشد، هم نشان از بیمارگونگی و رنجور بودن برگ‌هایی که با هم درددل می‌کنند. بادی که با صفت سیاهی در شعر آمده است، اشاره به تباهی و نیستی دارد، چرا که همراه زباله‌هایی آورده که بر عمق چشم و جان جنگل بکر نشسته است. باد سیاه می‌تواند دو مفهوم را در این شعر به مخاطب ارائه دهد: اول آن که باد، عیناً در جایگاه باد قرار گیرد، بادی که با وزش شدیدش زباله‌های بر زمین رهاشده‌ی نقطه‌ای دیگر را به جنگل پرتاب کند و دوم در معنای ضمنی‌اش، نماد انسان‌های سیاه‌دل بی‌فکری باشد که میهمان خوبی برای طبیعت نیستند و جز آلودگی و پلشتی چیزی به آن نمی‌افزایند و موجب بروز اختلال در زندگی موجودات می‌شوند.

از آن‌جا که باورها و اعتقادات بومی دارای ریشه و عمقی است که در زندگی مردم هر منطقه‌ای در ابعاد مختلف مهم و پراهمیت است، در اشعار گیلکی نیز شاهد تجلی باورداشت‌های مردم گیلان در راستای مسائل و دغدغه‌های زیست محیطی هستیم:

نمونه ۴

تی آئو سراده

آسمان دیمه، سیاه دود بیگفته

تو دانی و من

خوشک سال
امی گلویا چنگ تاوادا
وختی بیچار لب
کنخ باورده

(فرزاد فخرایی، در دست چاپ).

برگردان به فارسی

فریاد یاری سر بده
صورت آسمان را دود گرفته
تو می‌دانی و من
خشکسالی، به گلوی ما چنگ می‌اندازد
وقتی لب شالیزار کف کرده است.

شاعر در این شعر با اشاره به آسمان ناپاک، آلودگی هوا و حس خفگی، واهمی خویش را از خشکسالی و بی‌آبی با سود جستن از یکی از باورداشت‌های مردم گیلان نشان می‌دهد. بر اساس باور گیلانیان، اگر آب مزارع برنج کف آلود شود (کف کند)، آن سال باران کم بوده و نشان از خشکسالی دارد؛ بنابراین لب کف آلوده‌ی شالیزار در این شعر دو مفهوم را به مخاطب ارائه می‌دهد: در نگاه نخست، نشان از تشنگی، کم‌آبی و بیماری شالیزار است و دوم در مفهوم زیرینش، به باورداشت پیش‌گفته‌ی مردم گیلان اشاره دارد. در اشعار زیست‌محیطی، طبیعت و عناصر آن تنها برای آرایش زمینه‌ی شعر حضور ندارند، بلکه هسته و مرکز اصلی هدف شعر هستند و این تفاوت عمده میان توصیف طبیعت از نگاه زیست‌بوم‌گرایانه با توصیف واقع‌گرایانه‌ی طبیعت است. این نوع رویکرد نشان از نگاه نوین انسان امروز به محیط زیست و زندگی‌اش دارد:

نمونه ۵

اره موتوری
دارون زیر بنه
جنگل تابوت با
کی بیگیری

«محمد دعایی» (شاعران هساشعر، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

برگردان به فارسی

اره موتوری

از روی جنازه‌ی درختان رد شد

چه کسی تابوت جنگل را

حمل میکند.

در نمونه بالا، تصویر اَره موتوری که چون قاتلی پس از کشتار از روی جنازه‌ی مقتولان عبور می‌کند، بسیار تلخ و تأثیرگذار است. شاعر به درختان تشخص انسانی بخشیده، چرا که برای تنه‌های درختان سرنگون شده، از واژه‌ی جنازه استفاده کرده است که برای تشییع نیاز به تابوت دارد. در این نوع توصیف، طبیعت یا عنصری از آن در هیئت و رویگری انسانی نمایان می‌شود. این‌گونه توصیف بیانگر این واقعیت است که تمام طبیعت و عناصرش چون انسان، حق حیات دارند و شاعر این عناصر را چنان‌که هست، نمی‌بیند، بلکه خود به توصیف آنها از منظری دیگر می‌نشیند.

نمونه دیگری از این نوع توصیف را در شعر زیر نیز میتوان ملاحظه نمود:

نمونه ۶

دیرخت

درددیل داشتی

اره ماتوری

گوره بگوده و نأشته

«سیروس کارگر» (همان: ۲۹۴).

برگردان به فارسی

درددلی در درخت بود

اره موتوری

غرش کرد و اجازه نداد.

در این نمونه نیز، درخت در قالب یک انسان زنده، که درددل و صحبتی قبل از مرگ دارد، ظاهر شده است و اَره موتوری چون نمونه قبل در جایگاه قاتلی بی‌ترحم، اجازه‌ی حیات را از او می‌گیرد و از آنجا که اَره موتوری وسیله‌ای در دست انسان برای از بین بردن

محیط زیست طبیعی است، این نمونه و نمونه قبل، غیرمستقیم عملکرد سنگدلانه‌ی انسان را به چالش می‌کشد.

نمونه ۷

تورا بوسته سیا کلاغان
فوگوردسته داران سر
بوسوخته سال

«معصومه کیانپور» (همان: ۳۰۳).

برگردان به فارسی

کلاغ‌های سیاه مجنون گشته
بر درختان آوار شده
خشکسالی

در این نمونه نیز، شاعر به قطع بی‌رویه‌ی درختان جنگل اشاره دارد. استفاده از کلاغ سیاه که نماد شومی و تباهی است، همراه با صفت مجنون شدگی نشان از اوج فاجعه‌ی زیست محیطی است، انسانی که دست خشکسالی را از پشت بسته و به قتل عام درختان و نابودی زیست بوم رو آورده است. در این نمونه نیز ردپای باورداشتی بومی را شاهدیم. طبق باور مردم گیلان، هجوم کلاغ‌های سیاه در جنگل خبری از اتفاقی نامیمون دارد که در این نمونه به شکل روشن خشکسالی است.

طرز فکر ما اولین چیزی است که وارد محیط می‌شود و با شکل‌دهی چگونگی ارزش‌گذاری اجزای مختلف زیست بوم، چگونگی رفتار ما را با آن تعیین می‌کند، لذا نوع رفتار ما با محیط زیست، تا حد زیادی به چگونگی درک ما از رابطه خود با آن وابسته است. این که ما چگونه برای محیط زیست ارزش قائلیم، تعیین کننده است و این که نقش و عملکرد خود را بر زمین چگونه ببینیم [یا] برای اشتراک‌گذاران این منابع با دیگران چگونه رفتار کنیم (نبوی و شهریاری، ۱۳۹۳: ۷۲).

نمونه ۸

... آن هزار زرد پر زای
روخان تکا
پشه بند جا جارو زئن

(ملکی، ۱۳۹۲: ۱۸).

برگردان به فارسی

این همه (هزاران) بچه ماهی زردپَر

پهلوی رودخانه را توسط پشه بند جارو زدن ...

شاعر در این بخش به تعداد بی‌شمار بچه ماهی‌های زردپری اشاره دارد که هرگز فرصت بزرگ شدن نخواهند داشت، چرا که به وسیله‌ی تور صید می‌شوند. زردپَر ماهی رودخانه‌ای است و به طور معمول در رودخانه‌های با جریان آب تند زندگی می‌کند، این نوع ماهی را گاهی نیز در آب‌های آرام و عمیق و همچنین نزدیک بوته‌ها و درختان آویزان در آب، موازی با جریان رودخانه می‌توان یافت. شاعر با آوردن واژه‌ی پشه‌بند به جای تور ماهیگیری به این نکته‌ی مهم اشاره دارد که روزنه‌های تورهای صید را چون پشه‌بند آنقدر ریز بافته‌اند که بچه ماهیهای خرد از خلال آن روزنه‌ها فرصت گریز نمی‌یابند و به ناچار صید می‌شوند. در این بخش به نوعی شاهد توجه‌ی انسان به فاصله‌گرفتن از خواسته‌ها و خودخواهی‌هایش هستیم، شاعر با اعتراضی ظریف در این بند، از ارزش‌های اخلاقی زیست محیطی و اهمیت بوم‌گرا نگرستن انسان می‌گوید، چراکه بهبود وضعیت محیط زیست، ارتباطی عاطفی میان انسان و طبیعت را می‌طلبد، رویکردی که در آن طبیعت در کنار انسان هویتی مستقل می‌یابد، هویتی که باید آن را قبول کرد و به رسمیت شناخت.

بررسی رابطه‌ی درونی طبیعت، نژاد و طبقه‌ی اجتماعی توجه به میزان ارزشی است که برخی آدم‌ها نسبت به طبیعت و فرهنگ قائلند؛ چرا که آن‌ها به واسطه‌ی شغل، جایگاه اجتماعی یا سنت‌های فرهنگی‌شان رابطه‌ی متفاوتی با طبیعت دارند (ریگبی، ۱۳۹۲: ۶۲). بحران زیست محیطی حاصل تفکر خودمحو‌رانه‌ی انسانی است که در ارتباط با طبیعت بیش از هر چیز به نیازهای انسانی، لذت و تفریح خود فکر می‌کند و صد البته که فناوری نیز به آن دامن زده است:

نمونه ۹

تی تهرانی بلا می سرتان

نیبه تفریح شکار

کیلکا چی هست

شیمی قد می شن اینا

زود همه را آبا دید
آمد زیست محیط
اوشان پا صدا می آید ...

(ملکی، ۱۳۹۲: ۱۸)

برگردان به فارسی

بلای تو ای تهرانی بخورد وسط فرق سرم
شکار تفریح نیست
ماهیهای کوچکِ کیلکا صید کردم یعنی چه؟
اینها به اندازه‌ی قد شما بزرگ می‌شوند
همه را هرچه زودتر به آب بیندازید
محیط زیست دارد می‌آید ...
صدای پایشان می‌آید.

شاعر در این بخش از شعر، به‌طور مستقیم به نژاد و طبقه‌ی مشخصی اشاره دارد که طبیعت را دست‌مایه‌ی فراغت و تفریح خودخواهانه‌ی خود قرار داده‌اند. او در این میان از تکیه کلام معروف گیلکی «تی بلا می سر (بلایت بر سرم بخورد)» به گونه‌ای دیگر سود می‌جوید تا به گونه‌ای مشخص از گروه مورد نظر خود یاد کند که فصل صید و حتی نوع ماهی صید شده را به درستی نمی‌شناسند و فقط به تجربه‌های لذت‌بخش تعطیلات خود می‌اندیشند. در بند دوم این بخش، شاهد گفتگوی شاعر با این گروه هستیم که با تلفیقی از زبان فارسی و گیلکی با او سخن می‌گوید؛ او متعجب و ناراحت از این‌که ماهیگیران گردشگر ماهی‌های خرد شکار شده را کیلکا تصور می‌کنند، سخت برآشفته است، چرا که طول کیلکا بین ده تا سیزده و حداکثر پانزده سانتی‌متر است. شاعر تأکید می‌کند این‌ها، آنچه شما تصور می‌کنید نیستند، این ماهی‌ها فرصت رشد و نمود دارند و می‌توانند به اندازه‌ی قد شما بزرگ شوند، این فرصت را از آنها نگیرید. در این بخش انتخاب شاعر برای ارزش‌گذارن به زندگی موجودات زنده‌ای چون ماهی، انسان‌انگاری و نسبت دادن خصوصیات انسانی به آنهاست، چرا که او با این اشاره سعی دارد تا عواطف و احساسات انسانی را نسبت به این عمل برانگیزد و با این برون‌افکنی آنها را وادار به همدردی و همراهی با طبیعت کند. شاعر با انسان‌انگاری ماهی و با تأکید بر این جمله که «قد شما

می‌شوند» می‌کوشد این اندیشه را تصویر کند که ماهی همانند کودک انسان است که راهی دراز در پیش دارد، روزهای رشد و شکوفایی، روزهایی که می‌تواند قد بکشد، اما این فرصت با شکارش از او گرفته می‌شود. شاعر در این قسمت با نشان دادن تلاش برای نجات بچه ماهی‌ها اذعان می‌کند که سود و منفعت انسانی، تنها سود و منفعت قانونی نیست، بلکه باید به وجوه دیگر آن نیز توجه داشت، چرا که چرخه‌ی طبیعت به عنوان یک جریان زنده و پویا برای موجودات طبیعت و انسان، سودمند و حیاتی است؛ اما تو گویی انسان در زندگی اجتماعی خود تنها به ارزش‌ها و سود شخصی خود می‌اندیشد و بس. حفظ حیات در محیط زیست، علاوه بر آن که نمادی از توسعه‌یافتگی فکری انسان‌ها است، دارای ارزش و منفعتی از نوع دیگر است که انسان امروز آن را فراموش کرده، امر مهمی که شاعر در این بخش به آن پرداخته است. شاعر در بخش پایانی شعرش، با نشان دادن اخلاق زیست‌محیطی، اصول و معیارهایی را متذکر می‌شود که بر روابط انسان با طبیعت به منظور ممانعت از آسیب رساندن به زیست‌بوم حائز اهمیت‌اند. این اصول با ایجاد بازدارنده‌های درونی اخلاقی، به دنبال تصحیح رفتار نادرست انسان است؛ او با اشاره به فرایند بزرگ شدن ماهی‌ها و قائل شدن حق طبیعی حیات برای سایر موجودات، اذعان می‌دارد که چگونگی نگاه ما به طبیعت و عناصر آن چارچوب‌های اخلاقی و ارزش‌گذاری‌مان را در ارتباط با اجزای مختلف زیست‌بوم را در ذهن‌مان شکل می‌دهد و چگونگی رفتار ما را با آن تعیین می‌کند.

در پایان این شعر شاعر به گردشگران صیاد توصیه می‌کند تا ماهی‌های کوچک را در آب رها کنند چرا که محیط زیست دارد می‌آید، صدای پایشان به گوش می‌رسد. در نگاه عینی می‌توان به این برداشت رسید که منظور شاعر از محیط زیست، محیط‌بانانی است که از طبیعت محافظت می‌کنند. اما در کنار این برداشت صریح می‌توان به نگاهی ضمنی و عمیق‌تر نیز دست یافت که همانا اشاره به نیرونا یا مادر طبیعت است که برای حفاظت از فرزندانش گام به پیش می‌آید و تخریبش موجب تباهی انسان می‌شود. نمونه‌ی این برداشت در اساطیر جهان نیز مشهود است؛ اساطیری که در آن، آسمان، دریا، خورشید، رودخانه و دیگر عناصر طبیعت، هنگام خطا، خسارت و آسیب از سمت انسان، به نیروهایی قدرتمند تبدیل شده‌اند و علیه انسان برخاسته‌اند. از دیرباز طبیعت و انسان همواره در جدال با یکدیگر بوده‌اند؛ هر زمان که انسان بی‌پروایانه به طبیعت حمله کرده، نیروهای طبیعی نیز مقابله به مثل نموده‌اند و انسان با تمام تلاشی که برای پیروزی در این جدال داشته، محکوم به

شکست شده و این شکست گاه نتایج جبران‌ناپذیری چون سیل و خشکسالی، کمیابی منابع و مانند آن را در پی داشته است. از این میان میتوان به خدای انکی (آ)، رب‌النوع آب‌های تازه در اساطیر بین‌النهرین اشاره کرد که در ابقای نظم طبیعی نقشی پررنگ دارد و به منظور برقراری یا محافظت از نظم طبیعی، تصویری دوگانه‌ای از خود ارائه میدهد و گاهی له و گاهی علیه انسان رفتار می‌کند. ایزد انکی، حضوری همه‌جایی دارد و دارای خاصیت پاک‌کنندگی، حاصلخیزی و باروری، شفابخشی، حیات‌بخشی، هنر، صنعت و جادوگری است (Marcus, 1995-1987: 106-107). از مهم‌ترین شاخصه‌های ایزد انکی، دوران‌دیشی و تدبیر او است. او در تحقق اراده‌ی خود نه از طریق اجبار و تهدید، بلکه از راه تدبیر وارد عمل می‌شود. برخورداری هم‌زمان از دو وجه هدایت‌گری و گمراه‌سازی انسان، ویژگی دیگر ایزد انکی است، اما فریب دادن‌های او نه تنها از باب سلطه‌خواهی و منفعت‌طلبی بلکه حکمت احتمالی آن، صیانت از نظم کیهانی و حفظ مرز انسان و خدایان بوده است. ظاهراً یکی از دلایل حضور مکرر ایزد انکی در اساطیر، تأثیر آب و ایزد مربوط به آن در معیشت مردم ابتدایی بین‌النهرین بوده است (دهقان‌زاده و فکری، ۱۳۹۴: ۳۸). در باور فرهنگ دینی بین‌النهرین، انسان به پیشنهاد انکی آفریده شده و [از آن‌جا که انسان] به دلیل برخورداری از حکمت و تدبیر، تهدیدی علیه نظم طبیعت و عالم ایزدان به شمار می‌رود (Kensky, 1988: 63)، [مورد خشم خدایان قرار می‌گیرد] در پی به انجام رساندن قربانی همگانی [بشر]، نسل انسان موقتاً به مدت شش سال در امان می‌ماند. با وجود این، به دلیل آن‌که خشم خدایان کاملاً فروکش نکرده بود، پس از این دوره‌ی فترت، خدای انلیلی به ادد دستور منع بارندگی داد و خشکسالی را بر مردم این سرزمین رقم زد. در این زمان، دوباره انکی به عنوان هدایتگر و خیرخواه انسان پا به عرصه می‌گذارد (McIntosh, 2005: 21). این نگاه در زندگی امروز نیز جریان دارد، چرا که انسان همواره بدون دوران‌دیشی، با بی‌احترامی به طبیعت با از بسین بردن جنگل و فضای سبز و امثال آن موجبات حوادث طبیعی سهمگینی را فراهم می‌کند.

۳.۴ دغدغه حفظ محیط‌زیست شهری و مبارزه با آلودگی، آفات و خسارت‌ها

آلودگی محیط زیست تنها به طبیعت محدود نمی‌شود، آلودگی محیط زیست شهری نیز از دغدغه‌های امروز زندگی انسان است. در واقع هدف از جلوگیری از آلودگی محیط زیست شهری و بهبود اوضاع آن، حمایت از انسان و منافع انسانی است. مسائل مربوط به آلودگی

هوا و گرد و غبار، آلودگی رودخانه‌ها و تالاب‌ها در سال‌های اخیر از مهم‌ترین بحران‌های زیست‌محیطی بوده‌اند. بررسی تاریخ فرهنگی محیط‌زیست ایران می‌تواند دلایل، فرایندها و پیامدهای تخریب محیط‌زیست را نشان دهد. فعالیت‌های انسانی و فرهنگی به زیست‌بوم‌ها آسیب رسانده‌اند و پیامد این آسیب‌های زیست‌محیطی در یک چرخه‌ی معیوب در حوزه‌هایی مانند مهاجرت، کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی، بیماری‌های جسمی و روانی و نارضایتی‌های اجتماعی آسیب‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را سبب شده است. زندگی هر فرد بسته به نوع محیطی که در آن زیست می‌کند، جدا از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن، از وضعیت اقلیمی و طبیعی‌اش نیز متأثر می‌شود.

رودخانه‌ها شاه‌رگ‌های حیاتی هر منطقه محسوب می‌شوند و وجودشان همواره موجب برکت و نشاط در بین مردمی است که در جوار آن زندگی می‌کنند، البته این تعریف تا زمانی صحیح است که انسان سهل‌انگار این شاه‌رگ‌های حیاتی را به کانال زباله و فاضلاب تبدیل نکند. در برخی از اشعار گیلکی، شاهد دغدغه‌های محیط‌زیست شهری هستیم که شاعر با استفاده از عناصری چون رودخانه، تالاب و مانند آن مشکلات زیست‌محیطی شهری را به چالش کشیده است:

نمونه ۱۰

وارشی هوا
بوکونه روخانه
دود بزه خیابانان
رشته ظاهری نیشانه یه ...

(بشرا، ۱۳۸۹، ۱۰۸)

برگردان به فارسی

هوای بارانی
رودخانه‌ی بویناک
خیابان‌های دودزده
نشانی ظاهری رشت است ...

در نمونه بالا شاعر با آوردن مشخصه‌ی اصلی گیلان یعنی «وارشی هوا» مخاطب را برای ورود به توصیف این خطه دعوت می‌کند، اما در ادامه، با عناصر غیرزیبایی که

شاخصه‌های آلودگی و بی‌نظمی است روبرویم. شاعر در این چند بند کوتاه نشان می‌دهد که باران، نه تنها فضای شهری رشت را پاک و زیبا نمی‌کند، بلکه بوی نامطلوب رودخانه‌های آلوده‌ی شهر را نیز برمی‌خیزاند. او همچنین از حجم دود و آلودگی‌های شهری نیز غمگین است و آن‌ها را در کنار هوای بارانی رشت از نشانی‌های ظاهری این شهر می‌داند.

نمونه ۱۱

روخانه، بودکفته

شارانه شلوغی

کش واکش

کویه خلوته کشازه

ابر!

(همان: ۹۲).

برگردان به فارسی

در گوشه و کنار شلوغی شهرها

رودخانه‌ی بویناک شده

ابر

خلوت کوه‌ها را

در آغوش کشیده است.

در این نمونه نیز شاعر دو تصویر موازی با هم را به مخاطب ارائه می‌دهد؛ او نخست شعرش را با اشاره به شلوغی و هیاهوی شهرها که نشان از افزایش جمعیت و فقدان سکوت و آرامش است، آغاز می‌کند، در ادامه‌ی این تصویر، رودخانه‌ی بدبو و آلوده‌ی جریان یافته در شهر، خودنمایی می‌کند و این تصویری کاملاً تیره از فضای زندگی انسان‌ها در شهرهای بزرگ آلوده است. تصویر دوم اما کاملاً طبیعت‌گرا و آرام است، چرا که در کشاکش شلوغی و آلودگی‌های شهری، ابر، خلوت و سکوت دوردست کوه‌ها را در برگرفته است. تصویر دوم چنان مملو از آرامش و سکوت است که آمدنش پس از تصویر تیره‌ی نخست، حس پناه بردن به خلوت طبیعت بکر را در مخاطب زنده می‌کند.

نمونه ۱۲

... «زرچوب» و «گوهرروبار»
موش دؤم
آبخانه آب
خرت خشال تاق بویا
دسا دستی،
«رشت»
خو ناکتالا
فوخاست؟ ...

(یحیی زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

برگردان به فارسی

... زرچوب و گوهررود
دم موش
آب مخلوط با پیشاب و ادرار
بوی زباله و آشغال فاضلاب را
از روی عمد
رشت
در کام خود فرو کرد ...

شاعر در نمونه بالا از دو رودخانه‌ی «زرچوب» و «گوهررود» رشت نام می‌برد که در گذشته، در شمار طبیعت دیدنی این شهر جای داشتند؛ دو رودخانه‌ای که زمانی بیشترین آب مصرف شرب و کشاورزی منطقه را تأمین می‌کردند و حال از آلوده‌ترین رودخانه‌ها در سطح گیلان و حتی کشورند، چرا که منابعی چون: فاضلاب‌های صنعتی، شهری، کشاورزی آن را می‌آیند و انباشت زباله در حاشیه‌ی آن آلودگی زرچوب و گوهررود را دو چندان می‌کند. شاعر در نمونه بالا، این فاجعه‌ی زیست محیطی عمدی و سهل‌انگارانه را چون دیوی می‌پندارد که رشت را در کام خود بلعیده است.

نمونه ۱۳

جان شورا

زواله
سینه آب
«رشت»
بی رووارا بوسته
کوچی کانیاَم
اویر ...

(شیون فومنی، ۱۳۸۷: ۷۰).

برگردان به فارسی

آب تنی
گرمای نیمروز تابستان
شنا
«رشت»
بی رودخانه شده
و کودکی‌ها نیز
گم شده است ...

در این شعر نیز شاعر با حس توأمان افسوس و نوستالژی کودکی‌اش، از «رشت» می‌گوید که دیگر چونان گذشته نیست. افسوس روزهای پاکیزگی رودخانه‌ی شهری که زمانی محل آبتنی و بازی کودکان بود، او را سخت آزرده کرده است، چرا که رشت با وجود رودخانه‌های آلوده‌ای که موجب بیماری و نازیبایی شهر است، در اصل بی رودخانه شده و تصاویر تکرار ناپذیر کودکی‌های شاعر را با خود ناپدید کرده است...

بدون شک بحران‌های محیط زیستی معاصر، زاینده‌ی اندیشه‌های مادی‌نگر، توسعه‌طلب، سلطه‌جوی انسان در جهان است. برای مبارزه با این بحران باید درک انسان از محیط طبیعی و نقش و مسئولیت آن تغییر کند تا ارزش‌های اخلاقی مربوط به محیط زیست، فراگیر و جهانی شود. تنها در گستره‌ی اخلاق زیست محیطی است که با انسانی مواجه می‌شویم که خود را سلطه‌گر بر زمین نمی‌بیند و خود محافظ و نگاهبان طبیعت و موجودات زنده‌ی آن است. این نقش در پس‌زمینه‌ای شکل می‌گیرد که در آن انسان، زمین را از منظری می‌نگرد شایسته‌ی احترام و عشق. در این رویکرد، هدف نه تنها

نجات محیط زیست، بلکه حمایت از انسان و دورنمای حیات سالم اوست. حمایت از کودکان و نسل آینده، تا در محیطی سالم به دور از آلودگی، آفات، خسارت‌ها و مشکلات زیست محیطی تنفس کنند و از زندگی لذت ببرند. در این میان پیوند میان ادبیات و طبیعت به فراخور نیازهای زندگی امروز می‌تواند به بهبود رابطه انسان و محیط زیستش کمک کند. شاعران شعرهای گیلکی زیست‌محیطی، اگرچه بسیار نیستند، اما همان تعداد اندک نیز با دغدغه‌هایشان پیرامون زیست‌بوم، آثار ارزشمندی را خلق کرده‌اند، آن‌ها با برجسته‌سازی نقش طبیعت و محیط‌زیست، سعی در بازتعریف این مفاهیم در راستای حفظ و صیانت آن داشته‌اند و با استفاده از نمادپردازی، تصویرسازی و باورداشت‌های خاص منطقه‌ای خود، شعور و جایگاه مهم طبیعت و موجودات آن را در اشعارشان برجسته نموده‌اند. در سیزده نمونه بررسی شده در این مقاله، یازده مورد به شکل مستقیم و مشخص دغدغه‌های زیست محیطی اعم از طبیعت و محیط شهری را بازمی‌تاباند و البته باید به این نکته اشاره نمود که دو نمونه دیگر نیز اگر چه در ظاهر، توصیف زیست‌بوم و عناصر آن است، اما به نوعی، نشان از اوضاع نامطلوب برخورد انسان با طبیعت و ابراز اعتراضی اجتماعی محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان نگرانی‌های زیست‌محیطی این شاعران را از مفهوم و محتوای اشعارشان دریافت؛ چرا که آن‌ها در توصیف طبیعت، از وصف واقع‌گرایانه‌ی صرف، فراتر رفته و نگاهی نو و دغدغه‌مند به محیط‌زیست خود داشته‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

شیوه‌ی نگرش به طبیعت در اشعار گیلکی تحت تأثیر عواملی چون: باورداشت‌ها، نوع کسب و کار و گذران زندگی و فرهنگ این خطه شکل گرفته و در به تصویر کشیدن مضامینی نظیر: قدرت و نقش طبیعت، رابطه انسان با محیط زیست خود، فرآورده‌ها و تولیدات طبیعی، اخلاق زیست محیطی و مانند آن تجلی یافته است. با مطالعه‌ی اشعار گیلکی زیست‌بوم محور شاعران گیلکی سرا می‌توان دریافت که درونمایه‌ی اصلی این اشعار طبیعت‌محور بر اساس نقد بوم‌گرا حول محور موضوعاتی چون: توصیف طبیعت و عناصر آن و تأثیرش بر کار و زندگی مردم، دغدغه‌های حفظ محیط زیست طبیعی و شهری و مبارزه با صید و شکار بی‌رویه، آلودگی، آفات و خسارت‌ها می‌چرخد. بخشی از این اشعار، توصیف طبیعت از منظر نقد بوم‌گرایانه و همچنین توجه به زندگی انسان، کسب و

کار و معیشت اوست و بخشی، از پیوند سرنوشت طبیعت و جامعه‌ی انسانی و اخلاق زیست محیطی حکایت می‌کند.

در این پژوهش، ۵ مجموعه شعر مستقل از محمد بشرا، شیون فومنی، حسین فدایی، محمدابراهیم ملکی قاضیانی و سیامک یحیی زاده، یک مجموعه شعر گروهی از ۱۱۲ شاعر گیلکی و تعدادی شعر گیلکی منتشر نشده از شاعران، مورد مطالعه قرار گرفته است، که از آن میان به توجه به هدف و رویکرد این پژوهش، ۱۳ نمونه انتخاب و بررسی شده‌اند. در مجموعه شعر محمد بشرا از میان ۱۰۷ شعر، ۲ نمونه، در مجموعه شعر شیون فومنی از بین ۸۳ شعر، ۱ نمونه، در مجموعه شعر حسین فدایی از ۶۲ شعر، ۱ نمونه، در مجموعه شعر محمد ابراهیم ملکی از ۳۰ شعر، ۱ نمونه، از مجموعه شعر سیامک یحیی زاده از ۳۹ شعر، ۱ نمونه، در مجموعه اشعار شاعران هسا شعر از ۴۶۲ هسا شعر گیلکی، ۳ نمونه انتخاب و بررسی شده‌اند. حجم اشعار زیست محیطی هر مجموعه نسبت به کل اشعار آن مجموعه ناچیز و انگشت شمار است، چرا که بیشتر اشعار طبیعت‌گرا به صورت واضح و روشن حول محور توصیف زیبایی‌های طبیعت و عناصر آن در مواجهه با فصل‌هاست و رویکرد نقد بوم‌گرا و نگاه انتقادی در راستای صیانت از طبیعت، جز در تعدادی از اشعار در مابقی بی‌رنگ است.

شاعران گیلکی‌سرای که دغدغه‌ی زیست‌محیطی دارند، در اشعارشان، طبیعت و عناصرش را ترسیم نموده و با سود جستن از نمادها در مفاهیم واژگانی، به شکل و محتوای آثار خود قوام داده‌اند، چرا که نمادها، متناسب با پیچیدگی‌های شاعرانه، نماینده‌ی مفهومی از پدیده‌ای طبیعی و هر پدیده‌ی طبیعی نماینده‌ی یک طیف معنا است و از آن جایی که اثر ادبی از سوی مخاطبان بسیاری نگریسته می‌شود، این دسته شاعران سعی بر این داشته‌اند، تا ملموس‌تر به نقد بوم‌گرا بپردازند. بازتاب طبیعت و مقوله‌ی حفظ و پایداری آن در یک کلام ترویج اخلاق زیست محیطی در ادبیات به ویژه شعر می‌تواند نقش موثری در راستای آگاهی‌آحاد جامعه بازی کند، چرا که مفاهیمی که در قالب شعر بیان می‌شوند، به دلیل جاذبه‌های زبانی و هنری، به مراتب، سریع‌تر در افکار عامه، جا باز می‌کنند. در مطالعه‌ی اشعار گیلکی زیست محیطی، با تصاویری تقریباً شاعرانه و بسامد واژگانی از جنس طبیعت و تأثیرگذار مواجه هستیم که می‌تواند مخاطبان را با خود همراه نماید. در برخی از این اشعار، شاعر، ساده و شفاف و روایت‌گونه کلماتش را به جان شعر ریخته است، اما با این وجود با تکیه بر رویکرد نقد بوم‌گرا و تلفیق ذهنیت طبیعت‌محور و حیات و آرمان‌های

اجتماعی، آثاری موفق در عرصه‌ی شعر زیست‌محیطی به شمار می‌روند. شعر گیلکی این پتانسیل را داراست که با نقش‌آفرینی در حوزه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، حضور و نفوذی موثر، در راستای حفاظت و نگهداری چرخه‌ی ارزشمند حیات و زیست‌بوم برای سپردن به نسل آینده داشته باشد و به عبارتی جانی تازه به کالبد طبیعت بدمد و آن را از مرگ تدریجی برهاند.

کتاب‌نامه

- بری، پیتز (۱۳۹۲). «نقد بوم‌گرا یا مطالعات سبز»، درباره نقد بوم‌گرا، ترجمه‌ی عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی، گردآوری زهرا پارساپور، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بشرا، محمد (۱۳۸۹). هوزار، رشت: دهسرا.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). الف: درباره نقد بوم‌گرا، ترجمه‌ی عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). ب: «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی، س ۵، ش ۱۹، پاییز.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). ج: «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر»، مجله‌ی «ادب فارسی»، دوره‌ی ۲، ش ۱، بهار و تابستان.
- چراغی، رحیم (۱۳۹۳). شاعران هساشعر (گزیده‌ی شعر ۱۱۲ شاعر شمالی)، رشت: گیلگان.
- حبیبی نسامی، مرتضی (۱۳۹۳). «بررسی بوم‌گرایانه با شبیرو، اثر محمود دولت‌آبادی»، مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۴، زمستان.
- دهقان‌زاده، سجاد، مهنوش فکری (۱۳۹۴). «سیمای دوگانه‌ی خدای انکی (آ) در اساطیر بین‌النهرین»، مجله‌ی پژوهش‌های ادیبانی، س ۳، ش ۶، پاییز و زمستان.
- ریگی، کیت (۱۳۹۲). «نقد بوم‌گرا»، درباره نقد بوم‌گرا، ترجمه‌ی عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی، گردآوری زهرا پارساپور، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زپف، هوبرت (۱۳۹۲). «وضعیت نقد بوم‌گرا و نقش ادبیات به عنوان بوم‌شناسی فرهنگی»، درباره نقد بوم‌گرا، ترجمه‌ی عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی، گردآوری زهرا پارساپور، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زیاری، مانی (۱۳۹۴). «نقد آثار داستانی بیژن نجدی از منظر بوم‌گرایی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی، تهران: موسسه‌ی انتشارات آگاه.
- شیون فومنی (۱۳۸۷). خیاله گرد گیج، تهران: نشر ثالث.

فدایی، حسین (۱۳۹۳). می‌شانه اورسفتاندره، مشهد: نشر شاملو.
قزوینچاهی، عباس (۱۳۸۶). ری را (نیما و شعر امروز)، تهران: انتشارات معین.
ملکی قاضیانی، محمدابراهیم (۱۳۹۲). آمولای، مشهد: شاملو.
نبوی، سیدعبدالحسین، مرضیه شهریاری (۱۳۹۳). «دین، اخلاق و محیط زیست»، فصل‌نامه‌ی انسان و محیط زیست، دوره‌ی ۱۲، ش ۲۹، پیاپی ۴۰، تابستان.
نیازی، نوذر (۱۳۹۴). «خوانشی بوم‌گرایانه از داستان کوتاه درخت گلابی نوشته گلی ترقی»، مجله‌ی ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۳، پاییز.
یحیی‌زاده، سیامک (۱۳۹۶). واورسن تراژدی، رشت: فرهنگ ایلیا.

- Branch, Michael P. and Scott Slovic (1993-2003). *The Isle Reader: Ecocriticism*, University of Georgia Press.
- Buell, Lawrence (2001). *Writing for an Endangered World: Literature, Culture, and Environment in the U.S. And Beyond*, Belknap Press of Harvard University Press.
- Callenbach, Ernest.(1975). *Ecotopia*, California: heydeybooks
- Glotfelty, Cheryl & Harold Fromm. (1995). *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Athens and London: The University of Georgia Press.
- Heise, Ursula K. (2006). "The Hitchhiker's Guide to Ecocriticism". PMLA 121.2.PP.503-516.
- Kensky, Tikva Frymer (1988). "The Atrahasis Epic and its significance for our understanding of Genesis 1-9", *The Flood Myth*, ed. Alan Dundes, USA: University of California Press, pp. 1-74.
- Marcus, D. (1987-1995). "Enki", *Encyclopedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, vol.5, Macmillan Publishing Company, pp. 106-107.
- McIntosh, J. (2005). *Ancient Mesopotamia : New Perspectives*, Santa Barbara: ABC-CLIO.
- Slovic, Scott (2000). "Ecocriticism: *Containing Multitude, Practising Doctrine*", *The Green Studies Reader: From Romanticism to Ecocriticism*, Ed.